

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عظمت صوم در روشنی حدیث قدسی

(الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ)

نویسنده : داکتر اسرار احمد

مترجم : عبدالبصیر صہیب صدیقی.

در رابطه با صوم ماه مبارک رمضان الفاظ حدیث قدسی که در عنوان ذکر شده متفق علیه است ، به این معنی که در صحیح البخاری و صحیح المسلم موجود است.

➤ الفاظ یک روایت در صحیح البخاری چنین است :

(روى البخارى 1761: عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ..).

➤ الفاظ روایت صحیح المسلم چنین است :

(«كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ أَحْسَنَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ» المسلم)
به حواله ریاض الصالحین .

الصَّوْمُ لِي

از تمام عبادات اسلامی صلوات (نماز) و زکات و حج ، عبادت صوم (روزه) دارای این خصوصیت است. در رابطه با صوم حدیث قدسی با الفاظی که در بالا ذکر شد وارد شده است (الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ) (روزه خاص برای من است و من خود پاداش آنرا میدهم).

این حدیث قدسی را برخی با کمی تغییر اعراب می خوانند یعنی : (الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ) (صوم یا روزه خاص برای من است و من خود پاداش آن هستم).

طبیعی است که این سؤال سر بلند می کند و مطرح می شود که آیا نماز یا صلوات عبادتی برای الله تبارک و تعالی نیست ؟ و به همین ترتیب در مورد زکات و حج ، آیا این ها عباداتی برای الله تبارک و تعالی نیستند ؟

در این ارتباط ارشادات قرآن کریم واضح است:

1 - سورة مبارکه طه آیه مبارکه 14

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿14﴾

ترجمه : (14) یقیناً من «الله» هستم، هیچ معبودی (به حق) جز من نیست، پس مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد من بر پا دار .

2 - سورة مبارکه البقره آیه مبارکه 238 .

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿238﴾

(238) بر (بجا آوردن) نمازها و (بخصوص) نماز میانه (وسطی) (نماز عصر) محافظت کنید، و فروتنانه برای خدا به پا خیزید.

4 - سورة مبارکه آل عمران آیه مبارکه 97 .

فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿97﴾

(97) در آن نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است. و هر کس داخل آن (حرم) شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است، (البته) کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد، بی شک خداوند از جهانیان بی نیاز است.

5 - سورة مبارکه البقره آیه مبارکه 196

وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۗ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ ۗ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿196﴾

(196) و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر باز داشته شدید (بوسیله دشمن یا بیماری و غیره) پس آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و آنگاه از احرام بیرون شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به جایگاهش برسد، و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت. (وناچار شود در حال احرام سر خود را بتراشد) پس فدیة دهد از (قبیل: سه روز) روزه یا صدقه (خوراک دادن به شش مسکین) یا قربانی کردن گوسفندی (که میان فقرا تقسیم شود) پس هنگامی که در امان بودید، هر کس از عمره بهره مند گردد؛ سپس (اعمال) حج را آغاز کند، آنچه از قربانی (برای او) میسر شد (ذبح می کند) و هر کس نیافت سه روز در (ایام) حج و هفت روز هنگامی که باز گشتید روزه بگیرید. این ده (روز) کامل است، این (حکم) برای کسی است که خانواده او ساکن مسجد الحرام (= مکه و اطراف آن) نباشد، و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

5- سورة مبارکه الدهر آیه مبارکه 9 .

إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾

(9) (و می گویند:) «ما فقط به خاطر الله به شما غذا می دهیم، نه از شما پاداشی می خواهیم و نه سپاسی.

برخی از حضرات حل این اشکال را به گونه سطحی چنین تلاش کرده اند که در صوم یا روزه ریا میسر نیست، طوریکه در دیگر عبادات امکان ریا می رود و از این جهت است که صورت ظاهری صوم یا روزه قابل رویت نیست که به نظر آید، بلکه رازی است بین عبد و معبود یا بنده و پروردگار.

ظاهر است که این توجیه بالکل بی اساس و بی بنیاد است، در نماز ریا زمانی است که انسان نماز می خواند اما خاص از برای خدا نمی خواند بلکه قصد آن دارد که تا مردم آنرا ببینند، همین تعامل با روزه یا صوم نیز ممکن است.

امکان دیگر نیز است و آن اینکه انسان صایم یا روزه دار نیست و به مردم حکایت از روزه داشتن یا صایم بودن دارد یعنی وانمود می کند که روزه دار است که این حالت ریا نیست بلکه فریب و دغل بازی است. در رابطه با نماز معامله نیز چنین ممکن است که ظاهراً قیام به نماز باشد لکن بجای سورة مبارکه الفاتحه آغاز به خواندن اشعار عشقی کند یا نعوذ بالله به الله تعالی و رسول مبارک دشنام و ناسزا بگوید، پس نص صریح در کتگوری احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود است که چنین است:

مَنْ صَلَّى يِرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يِرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يِرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ

هر که برای ریاء نماز بخواند، شرک ورزیده است، هر که برای ریاء روزه بگیرد، شرک ورزیده است، و هر که برای ریاء صدقه دهد، پس شرک ورزیده است. (مسند احمد و مشکوٰه باب الریاء)

یک مشکل برجسته که در رابطه با این حدیث قدسی قابل درک و فهم است این است که با وجودیکه این حدیث قدسی در خطبه های علما و واعظین ذکر بلیغ دارد اما در نوشته ها و مرقومه ها و سخنان متفکران اسلامی عصر مدرنیته جایگاه و حثری ندارد، زیرا واقعیت این است که مانند بسیاری از حقایق لطیف تر دینی مانند عهد الست (نخستین عهد در عالم ارواح)، وحی، الهام، کشف (شهود) و رؤیای صادقه و غیره، حقیقت این حدیث قدسی برای آنانیکه زیر اثر گرایش های مادی و عقل گرایانه عصر حاضر قرار دارند و یا در اصل به ثنویت روح و جسم یا دوگونه وجود انسانی باور ندارند یعنی بوجود روحی انسانی به عنوان موجود جدا و مستقل از بدن خاکی (وجود جسمی) و هویت جداگانه و ارتباط خصوصی روح انسانی با ذات باری تعالی اعتقاد و باور ندارند و یا هم اگر باور و اعتقادی هم اگر است، اعلام و تصدیق آن همراه با تردید رخ در حجاب دارد، قابل کشف نیست. به گفته اکبر الله آبادی:

رقیبوں نے ریٹ لکھوائی ہے جا جا کے تھانے میں

کہ اکبر نام لیتا ہے خدا کا اس زمانے میں

تنها توضیح ممکن این حدیث قدسی این است که صوم یا روزه ذریعۀ برای تغذیۀ روح و تقویۀ آن است، روحی که نسبت و رابطه مخصوص با ذات باری تعالی دارد یعنی اینکه خاص و مخصوص الله متعال است که الله متعال بطور خاص پادش آن را میدهد و یا اینکه چون نتیجۀ آن قرب الله متعال است پس گوئی خود الله متعال به نفس نفیس خود پادش آن است.

واقعۀ این است که ایجاد و ابداع ارواح انسانی بسیار قبل از تخلیق اجساد انسانی، به صورت "جُنُودٌ مَّجَنَّدَةٌ" (مسلم از ابو هریره) تحقق پذیرفت و بسیار قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام در عالم اجساد، روح آدم علیه السلام و ارواح همه نسل آدم علیه السلام که تا روز قیامت و رستاخیز زاده می شوند به صورت مستقل و تشخص جداگانه و با آگاهی کامل و همه تمایزات بین آنها موجود بودند و وجود داشتند.

بدون درک و فهم این حقیقت، واقعیت این است که واقعۀ اهم (عهد الست) که قرآن کریم از آن با اهتمام و شد و مد بیشتر ذکر می کند و با موشگافی های فراوان از آن توصیف به عمل می آورد و

محاسبهٔ اخروی یا روز قیامت بر آن ابتناء دارد و حجت قرار داده شده است ، یا یک تمثیل و استعارهٔ محض قرار داده شده است و یا هم قلم بهترین مصنفین و نویسندگان در رابطه با (عهد الست) ناگاهانه گزاره ها و جملات مهمل ، بی معنی و لغو انشاء پردازی می کنند.¹

حقیقت واضح و آشکار این است که (عهد الست) را ارواح انسانی قبل از تخلیق جسمی انسان ، در عالم ارواح با آگاهی و هوشیاری کامل با الله تبارک و تعالی منعقد کردند و در میدان حشر یا رستاخیز و قتیکه تمام نسل انسانی دوباره² به صورت ”جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ“ در برابر خالق خود حاضر می شوند ، (عهد الست) به عنوان حجت بر خلاف آن ارائه می شود (مطابق آیات مبارکهٔ 172 و 173 سورهٔ مبارکهٔ الاعراف)

1 - سورهٔ مبارکهٔ الاعراف آیهٔ مبارکهٔ 172

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿172﴾

(172) و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگارت از پشتهای فرزندان آدم، ذریهٔ آنها را بر گرفت، و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، (فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، (هستی) گواهی می دهیم». و (این گواهی بدین خاطر بود که مبادا) در روز قیامت بگویید: «ما از این، بی خبر بودیم».

2 - سورهٔ مبارکهٔ الاعراف آیهٔ مبارکهٔ 173

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبِطِلُونَ ﴿173﴾

(173) یا (مبادا) بگویید: «پدرانمان، از پیش شرک آورده بودند، و ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم، آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند، نابود (و مجازات) می کنی؟».

به همین ترتیب، بدون دانستن و پذیرفتن این حقیقت، هیچ توجیهی برای احادیث متعددی که واضح می کنند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها از نظر خلقت بر همه تقدم دارد، بلکه او در زمانی پیامبر بوده که جسد آدم (علیه السلام) هنوز مراحل تخلیق و تسویه را می گذراند ، امکان پذیر نیست.

برای مثال، مولانا امین احسن اصلاحی می گوید: «این اقرار را خداوند در عالم غیب، پیش از آنکه انسان به وجود آید، از او گرفته است.»¹ (تدبر قرآن، جلد 3، صفحه 394)

وَ غَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا²

سوره مبارکه الکهف آیه مبارکه 48

و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می شوند (و به آنها می فرماید): «همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شمار را (48) «آفریدیم ، بلکه شما گمان می کردید، ما هرگز موعدی برای شما قرار نخواهیم داد».

در این زمینه، صرف نظر از روایتی که می‌گوید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِيَّ» «اول چیزی که خداوند آفرید، نور من بود» آمده است، زیرا نزد محدثین کرام مستند نیست.

آخر الامر برای این حدیث مبارک چه توجیهی را می‌توان ارائه داد که الفاظ آن چنین است:

➤ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى وَجَبَتْ لَكَ النَّبُوءَةُ؟ قَالَ وَادَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ (رواه الترمذی وقال حدیث حسن)

از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که صحابه (رضی الله عنه) پرسیدند: «ای رسول الله، چه زمانی به منصب نبوت رسیدید؟» ایشان فرمودند: «در زمانی که آدم (علیه السلام) هنوز بین روح و جسد بود (یعنی روح در او دمیده نشده بود!)» (ترمذی، به حواله ترجمان السنه اول).

بدیهی و ظاهر است که برای این یک توجیه ممکن وجود دارد و آن این است که قبل از تخلیق وجود جسمی انسان، ارواح انسانی به خلعت وجود مشرف شدند و در بین آنها به تمام معنی تمیز مراتب و مناصب وجود داشت.

بعد از آن، وقتیکه بدن هیولایی آدم علیه السلام مراحل طولانی تخلیق و تسویه را از سر گذراند، قابلیت و استعداد اتصال به روح آدم علیه السلام را رادریافت داشت، روح در آن دمیده شد و این ترکیب روح و جسم، مطابق آیات مبارک قرآنکریم، مورد سجده فرشتگان قرار گرفت:

1 - سورة مبارکه الجر آیه مبارکه 28

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلٰٓصٰلٍ مِّنْ حَمَٔ مَّسْنُوْنٍ ﴿۲۸﴾

(28) و (به یاد آور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «همانا من آفریننده ی بشری از گل خشکیده ای که از گل بویناک تیره ای (گرفته شده)، هستم.

2 - سورة مبارکه الحجر آیه مبارکه 29

فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ﴿۲۹﴾

(29) پس چون (او را آفریدم و) به او سامان دادم، و از روح خود در آن دمیدم، (همگی) برای او سجده کنید.»

3 - سورة مبارکه ص آیه مبارکه 71

اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ ﴿۷۱﴾

(71) (و به یاد آور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: بی تردید من بشری را از گل می آفرینم،

4 - سورة مبارکه ص آیه مبارکه 72

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

(71) (و به یاد آور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: بی تردید من بشری را از گل می آفرینم،

(72) پس هنگامی که درستش کردم، و از روح خود در آن دمیدم، برای او سجده کنان بیفتید».

پس تمام نوع بشر به صلب آدم علیه السلام متعلق کرده شد و مربوط شد ، طوریکه در ارحام امهات ابدان (اجساد) نوع انسانی صورت بندی می شوند در یک مرحله خاص یک یک از لشکریان ارواح انسانی به ابدان انسانی ملحق می شوند ، طوریکه تعبیر آن در سورة المومنون به الفاظ مبارک ” خَلَقًا آخَرَ “ شده است.

1 - سورة مبارکه المومنون آیه مبارکه 12

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾

(12) و به راستی انسان را از چکیده ای از گِل آفریدیم .

2 - سورة مبارکه المومنون آیه مبارکه 13

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

(13) سپس او را از نطفه ای در قرار گاهی استوار (= رحم) قرار دادیم .

3 - سورة المومنون آیه مبارکه 14

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ
فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾

(14) سپس نطفه را (به صورت) علقه (= خون بسته) گردانیدیم، آنگاه علقه را (به صورت) مضغه

(= پاره گوشتی) در آوردیم، آنگاه مضغه را (به صورت) استخوانهایی گردانیدیم، پس بر استخوانها

گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینشی دیگر بخشیدیم، پس (پر برکت و) بزرگووار است، خدایی که بهترین آفرینندگان است.

برای وضاحت بیشتر توسط صادق و مصدوق علیه الصلوه و السلام گزارش شده است. برویت آیات مبارکه و حدیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم:

1 - سورة مبارکه السجده آیه مبارکه 7

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾

(7) (همان) کسی که هر چه را آفرید به نیکوترین (وجه) آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

2 - سورة مبارکه السجده آیه مبارکه 8

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾

(8) سپس نسل او را از عصاره ای از آب نا چیز پدید آورد.

3 - سورة مبارکه السجده آیه مبارکه 9

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾

(9) آنگاه (اندام) او را سامان داد، و از روح خود در آن دمید، و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، چه اندک سپاس می گزارید.

➤ 4- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: ((إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِّثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِّثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْسَلُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ (رواه البخاری و مسلم)

از ابو عبدالرحمن بن مسعود (رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق و المصدوق است، فرمودند: « تخلیق هریک از شما در رحم مادر به صورت نطفه چهل روز است ، سپس به همان تعداد روزها (40 روز) به صورت علقه، سپس به همان تعداد روزها(40 روز) به صورت مضغه. سپس فرشته به سوی او فرستاده می شود و روح را در او می دمد.» (این حدیث را امام بخاری و امام مسلم روایت کرده اند.)

شایان ذکر است و واضح است که در اینجا مراد از روح زندگی و حیات نیست و مراد گرفتن از روح که زندگی و حیات است اشتباه بزرگ است زیرا که نه "نُطْفَةُ الْأُنْثَى" یا «تخمک ماده» بی جان است که مسافت طویل را طی می کند و به رحم میرسد و نه هم "نُطْفَةُ الرَّجُلِ" «سپرم مرد» که با جوش و خروش فراوان حرکت می کند و با تمام قوت وارد رحم می شود ، بی جان است .

در مراحل « علقه » و « مضغه » فرآیند بیولوژیکی رشد و نما با شدت زیادی در جریان است پس در این مورد دمیدن روح در ماده بیجان محلی از اعراب ندارد و صحبت بر آن متمرکز نیست بلکه صحبت از الحاق و پیوستن روح به بدن انسان است که از مراحل تخلیق و تسویه گذر می کند ، اینجا صحبت از الحاق روح انسانی است.

حال بریم رجوع به اصل مطلب کنیم و آن اینکه حقیقت این است که انسان دارای وجود مرکب است که بر دو جزء مشتمل است:³

❖ 1- وجود جسمی زنده (از عالم خلق).

❖ 2- وجود روحی (از عالم امر).

برای اظهار عز و مجد و شرافت انسانی ، الله تبارک و تعالی روح را بخود نسبت میدهد (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي!) (و از روح خود در او دمیدم!).

وجود جسمی به عالم خلق تعلق دارد که مراحل تخلیق و تسویه از مسیر مراحل ارتقاء یا تکامل می گذرد و وجود روحی به عالم امر تعلق دارد که در آن ظهور ابداع ، ایجاد و تکوین بر شأن کن فیکون ابتناء دارد بفحوای الفاظ مبارک قرآنکریم:

1 - سوره مبارکه بنی اسرائیل آیه مبارکه 85

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿58﴾

(85) و (ای پیامبر!) از تو درباره ی روح سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است، و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

2 - سوره مبارکه القمر آیه مبارکه 50

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمَحٍ بِالبَصْرِ ﴿50﴾

(50) و فرمان ما جز یک بار نیست، همچون یک چشم برهم زدنی است.

3 - سوره مبارکه یس آیه مبارکه 82

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿82﴾

اکثریت روح را با حیات خلط و ملت می کنند ، اگرچه حیات در همه حیوانات و گیاهان نیز وجود دارد ، روح الهی (از عالم ام) تمایز³ آشکار بین انسان و حیوانات و نباتات است که کاملاً متفاوت است.

(82) جز این نیست که فرمان او، چون چیزی را اراده کند، (این است) که به آن می گوید: «موجود شو» پس (بی درنگ) موجود می شود.

علاوه بر این رجحان وجود جسمی (متعلق به عالم خلق) بسوی سفلی یا پائین است و از وجود روحی (متعلق به عالم امر) بسوی بالا یا علیا است یعنی در پرواز بسوی بالا. یکی بالقوه بسوی ”أَسْفَلَ سَافِلِينَ“⁴ و مقام اصلی دومی ”علیین“⁵ است.

یکی از خاک است یعنی خاکی الاصل است و ”كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ“⁶ به مصداق ”وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ“⁷ طوریکه دومی نوری الاصل است که همیشه بسوی عالم بالا مایل و متوجه است.

یکی دیگر کاملاً در سطح حیوانات است، در حالی که دیگری حتی با فرشتگان هم برابر نیست، بلکه بالقوه از آنها هم جلوتر است! به گفته شیخ سعدی (رحمه الله):

آدمی زاده طرفه معجون است

از فرشته سرشته وز حیوان

چنان دانسته می شود و فهم می شود که این دوگانگی یا ثنویت متناقض و متضاد است، بنابراین یکی اگر قوت حاصل کند دیگری ناگزیر مضمحل می شود، اگر یکی برجسته می شود دیگری هم ناگزیر خرد می شود، بنابراین با تسکین و فرونشاندن کامل تقاضای های بطن و فرج (شهوت) و راحت و آرام و استراحت، روح به سوب اضمحلال می گراید تا وقتی می آید که جسم انسانی (خاکی) راه می رود، غذا می خورد و می نوشد الغرض تنها اینکه زنده است بسیار فربه و توانا هم است در حالیکه روح ضعیف و لاغر می شود، سرانجام نفس زنان جان می دهد و جسد انسانی یا بدن انسانی به این روح به قبر متحرک تبدیل می شود. به فحواى قرآنکریم:

1 - سورة مبارکه النمل آیه مبارکه 80

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْأُصْمَىٰ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾

(80) و بی گمان تو نمی توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی، و نمی توانی کران را هنگامی که پشت کنان روی می گردانند؛ سخن (وندای خود را) بشنوانی.

سورة التین 4

سورة المطففین 5

یک صرب المثل : « هر چیز به اصل خود بر می گردد. »⁶

سورة اعراف: 176⁷

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿52﴾

(52) پس (ای پیامبر!) تو نمی توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی، و نمی توانی کران را هنگامی که پشت کنان روی می گردانند؛ سخن (و ندای خود را) بشنوانی.

با تأسف ، به دلیل نقطه نظر های ماده پرستانه عصر حاضر فهم و درک شناخت ثنویت روح و بدن و تقاضا های متناقض و متضاد و باهم متصادم آنها نه تنها توسط توده مردم، بلکه به مفکرین نیز حاصل نیامده است ، حتی بسیاری از متفکران اسلامی مدرن نیز این حقیقت بزرگ را با تمسخر و تحقیر ذکر می کنند ، به گونه مثال یک «متفکر اسلامی» بزرگ عصر حاضر⁸

او در یک سخنرانی با عنوان «نظام معنوی اسلام» می گوید:

«تصور معمول و عام در عرصه فلسفه و دین این است که روح و بدن ضد یکدیگرند، و دنیای هر دو از هم جداست. تقاضا های هر دو مخالف هستند و حتی اینکه متناقض.

در این ارتباط دیدگاه اسلام با تمام نظام های دینی و فلسفی جهان مختلف است.»

در این ضمن او دو صورت انتهائی « دنیاگرایی » و « ترک دنیا » را که تردید می کند اصولاً درست است اما جای تعجب است که چرا توجه او به این واقعیت منعطف نشده است که در تاریخ انسانی وجود این دو حد افراط و تفریط ، خود ثبوت بر این است که دو نیروی کاملاً متناقض و متضاد در شخصیت انسانی کارفرما اند که بین آنها به صورت مسلسل کشمکش وجود دارد. طوریکه گاهی کفه ترازوی یکی سنگین تر می شود و گاهی کفه ترازوی دیگری. به گفته علامه اقبال:

علامه اقبال لاهوری این کشمکش را در شعر بیان کرده است :

اسی کشمکش میں گزریں مری زندگی کی راتیں

کبھی سوزو سازِ رومی کبھی پیچ و تابِ رازی

(شب های عمرم در این کشمکش می گذرد /// گاهی سوزوساز رومی ، گاهی پیچ و تاب رازی.)

بدون شک و بلا تردید دین مبین اسلام در بین آنها می خواهد توازن ایجاد می کند و عدم توازن را هرگز نمی پسندد⁹، اما تصور این توازن خود دلیل قاطع بر تضاد بین جسم (وجود جسمی) و روح (وجود روحی) است و تقاضای متقابل و متناقض بین آنها.

بقول شاعر:

درمیانِ قعر دریا تخته بندم کرده ای

باز می گوئی که دامن تر مکن هوشیار باش!

واقعیت این است که این غلطی و خطای فکری و نظری تمام تصور از عمارت دین و ساختار مفهومی دین را کج و معوج کرده است و قتیکه «روح» متراف «زندگی» معنی شد و «دین» نیز صرف به یک نظام زندگی تعبیر شد و روایت سیکولار Secular از دین شکل گرفت که در این روایت حقایق لطیف تر و ظریفتر دین خارج از بحث در نظر گرفته شدند.

خشتِ اول چون نهد معمار کج!

تا ثریا می رود دیوار کج!!

به یک حقیقت بیشتر توجه کنید!

بدن انسانی یا وجود حیوانی انسان برخاسته از زمین یا خاکی الاصل است چنانچه تمام ضرورت ها و احتیاجات آن و تمام سازو سامان تغذیه و تقویۀ آن از زمین حاصل می آیند و چنانچه روح انسانی قدسی الاصل و از عالم «امر» یعنی «امر رب» است، لهذا تغذیه و تقویه آن نیز کاملاً از کلام ربانی حاصل می شود¹⁰.

با این حال، همه اشکال عدم توازن یکسان نیستند. بنابراین، تفاوت زیادی بین عدم توازنی که به شکل دنیاپرستی یا شکم پروری و شهوت پرستی ظاهر می شود و عدم توازنی که به شکل ترک دنیا یا رهبانیت بروز می کند، وجود دارد. نمونه از شکل اول عدم توازن در میان امت های پیشین، یهودیان

⁹ اگر چه، تمام اشکال عدم توازن یکسان نیستند. بنابراین، تفاوت زیادی بین عدم توازنی که به شکل دنیاپرستی یا شکم پروری و شهوت پرستی ظاهر می شود و عدم توازنی که به شکل ترک دنیا یا رهبانیت بروز می کند، وجود دارد. نمونه از شکل اول عدم توازن در میان امت های پیشین، یهودیان هستند که به عنوان «المغضوب علیهم» قرار داده شدند و نمونه کتگوری دوم، نصاری هستند که فقط به عنوان «ضالین» تعبیر شده اند. برای تقابل بیشتر، به سوره حدید مراجعه کنید، که در وسط آن از یهودیت ذکر شده است که دنیاپرستی آنها بر قساوت قلب ابتناء داشت و در پایان از پیروان عیسی علیه السلام بذكر شده است که رهبانیت آنها، اگر چه بدعت اعلام شده است، اما با این تصریح توضیح داده شده است که شکلی افراطی از روحیه نیکی بوده است!

¹⁰ آری، باید به این حقیقت نیز توجه کرد که قرآن کریم، آورنده وحی را در جایی «روح القدس» و در جایی «روح الامین» نامیده است و قلب را نیز مهبط و جایگاه وحی قرار داده است که در واقع «شاهده است» شهر روح است. بنابراین، کلیدی به حقیقت وحی به دست می آید، اگر چه این به ذات خود موضوع مستقل است! گویی خود وحی روح است، آورنده آن نیز روح است و مهبط و جایگاه آن نیز روح است. شعری از جیگر به روشنی ماهیت این آنغمه وحی را توضیح می دهد: «نغمه آن است که روح می شنود و روح می شنواند!»

هستند که به عنوان «المغضوب علیهم» قرار داده شدند و نمونه کنگوری دوم، نصاری هستند که فقط به عنوان «ضالین» تعبیر شده‌اند. برای تقابل بیشتر، به سوره حدید مراجعه کنید، که در وسط آن از یهودیت ذکر شده است که دنیاپرستی آنها بر قساوت قلب ابتناء داشت و در پایان از پیروان عیسی علیه السلام ذکر شده است که رهبانیت آنها، اگرچه بدعت اعلام شده است، اما با این تصریح توضیح داده شده است که شکلی افراطی از روحیه نیکی بوده است!

قرآنکریم به ما تعلیم میدهد:

1 - سوره مبارکه الشوری آیه مبارکه 52

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۗ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكُتُبُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّبْهِي
بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ﴿52﴾

(52) و این گونه بر تو (ای پیامبر) روحی (= قرآن کریم) را به فرمان خود وحی کردیم، تو (پیش از این) نمی دانستی کتاب وایمان چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم، با آن هر کس از بندگمان را که بخواهیم، هدایت می کنیم، و مسلماً تو (ای پیامبر) به راه راست هدایت می کنی.

2 - سوره مبارکه المومن (غافر) آیه مبارکه 15

رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿15﴾
(15) (او) بالا برنده درجات () صاحب عرش، که روح (= وحی) را به فرمان خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد می فرستد، تا (او مردم را) از روز ملاقات (= قیامت) بترساند.

3 - سوره مبارکه النحل آیه مبارکه 2

يُنزِلُ الْمَلَكَاتُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿15﴾
(2) (خداوند) فرشتگان را با روح (= وحی) به فرمان خویش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند ، (با این پیام) که (مردم را) هشدار دهید ، (و بگویید:) معبودی (به حق) جز من نیست ، پس از من بترسید.

روزه (صوم) و قیام شب و در آن قرائت و استماع قرآنکریم! اگرچه اولی درجه فرضیت را دارد و دومی به ظاهر درجه نفل را دارد ، اما قرآنکریم و هم احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم به صورت اشاره و کنایه واضح کرده اند که این پروگرام بخش جدائی ناپذیر از برنامه ماه مبارک رمضان است ، بنابراین

قرآنکریم توضیح داده است که ماه مبارک رمضان برای صوم یا روزه اختصاص داده شده است ، زیرا قرآنکریم در ماه مبارک رمضان نازل شده است به این مفهوم که این ماه مبارک جشن سالانه نزول قرآنکریم است.

● سوره مبارکه البقره آیه مبارکه 185

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ
وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿185﴾

(185) (آن چند روز محدود و اندک) ماه رمضان است (ماهی) که قرآن در آن نازل شده است، (کتابی) که راهنمای مردم است، و (در بردارنده) نشانه ها و دلایل آشکار و روشن از هدایت و جدا کننده حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را (در حضر) دریابد، باید که آن را روزه بدارد، و هر کس که بیمار یا در سفر بود، پس (باید به تعداد روزهای که افطار کرده) روزهای دیگر را (روزه بگیرد). خداوند برای شما آسانی می خواهد، و برای شما دشواری نمی خواهد، و تا شمار (روزهای رمضان) را کامل کنید، و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بدارید، و باشد که شکر گزاری کنید.

و احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم به وضاحت بیان می دارند که روزه (صیام) و نماز (قیام) باهم حیثیت لازم و ملزوم را دارند چنانچه :

1 - امام بیهقی رحمه الله علیه عبارات خطبه پیامبر صلی الله علیه و سلم را در « شعب الایمان » در رابطه با فضیلت ماه مبارک رمضان نقل می کند که الفاظ آن چنین است:

➤ جَعَلَ اللَّهُ صِيَامَ مَنِّ قَرِيضَةً وَ قِيَامَ لَيْلِهِ تَطَوُّعًا

الله تعالی روزه ماه مبارک رمضان فرض قرار داد و قیام آنرا (نماز شب) را تطوع قرار داد.

اگر چه که قیام شب در ماه مبارک رمضان تَطَوُّعًا ذکر شده است اما هم چنان از جانب الله تبارک و تعالی (مجموع) یعنی قرار داده شده است.

2 - بخاری رحمه الله علیه و مسلم رحمه الله علیه از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

➤ مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

هرکسی که در ماه مبارک رمضان از روی ایمان و احتساب روزه بگیرد، تمام گناهان سابقه اش بخشیده می شود و کسی که شب ها با ایمان و احتساب قیام کند ، تمام گناهان سابقه اش آمرزیده می شود.

3. امام بهیقی - رحمه الله - در «شعب الایمان» از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص - رضی الله عنه - روایت کرده که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند:

➤ الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ ، يَقُولُ الصَّيَامُ أَيْ رَبِّ إِنِّي مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ بِالنَّهَارِ فَشَفَعْنِي فِيهِ وَ يَقُولُ الْقُرْآنُ مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعْنِي فِيهِ فَيُشَفَّعَانِ

روزه و قرآنکریم هر دو در حق بنده مؤمن شفاعت می کنند. روزه می گوید: «پروردگارا! من او را از خوردن و خواهشات در روز باز داشتم، پس شفاعت مرا در حق او بپذیر.» و قرآنکریم می گوید: «من او را از خوابیدن در شب باز داشتم، پس شفاعت مرا در حق او بپذیر.» آنگاه شفاعت هر دو پذیرفته می شود.

و حالا در رابطه با حکمت روزه گرفتن (صوم) در ماه مبارک رمضان تأمل کنید!

با در نظر داشت حقایق ذکر شده در بالا هدف و غایت واقعی روزه و نماز (قیام اللیل) در ماه مبارک رمضان را میتوان در یک جمله چنین خلاصه کرد: از یک سو روزه باعث ضعف و زوال جسم حیوانی انسان می شود تا بار غل و زنجیر بر پای روح انسان تا حدودی سبکتر شود ، روحی که زیر بار سنگین حیوانیت و ناله و فغان فشرده شده است ، فرصتی برای نفس کشیدن پیدا کند و از سوی دیگر در قیام اللیل یا نماز شب تلاوت روح پرور کلام ربانی سبب می شود تا روح تغذیه و تقویه شود بطوریکه از یک جانب آشکاریت کما حقه عظمت کلام الهی بر روح انسانی است که بوجه احسن فهم می کند که رفع گرسنگی و تشنگی و درمان درد و غم اوست یعنی (در گرسنگی احساس سیری و در تشنگی احساس آسودگی و در درد و غم احساس آرامش) .¹¹

¹¹ تیرے ضمیر پہ جب تک نہ ہو نزول کتاب گرہ گشا ہے نہ راز ہی نہ صاحب کشف! (اقبال)
تا کتاب گرہ گشایی بر ضمیرت نازل نشود، نہ رازی در کار است و نہ صاحب کشفی! (اقبال)

از سوی دیگر روح انسانی دوباره قوی و توانا می شود (به جانب مرکز خود مایل پرواز می شود و داعیه تقرب الی الله به شدت در او بیدار می شود و مشغول دعاء و مناجات می شود که اصل روح عبادت است.¹²

به همین دلیل است که آیات مربوط به روزه و رمضان در قرآن کریم :

اولاً مشروعیت روزه (صوم) مجرد و احکام اولیه آن ذکر شد و هدف و غایت آن با عبارت: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «باشد که پرهیزگار شوید» بیان شد.

ثانیاً... فرضیت (صوم) روزه ماه مبارک رمضان و احکام تکمیلی آن ذکر شد و ثمرات و پیامدهای آن به دو صورت بیان گردید:

1 - درآیه مبارکه **وَلْيُكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** کلماتی اند که آشکار کردن عظمت نعمت قرآنکریم و ادای تکبیر و شکرگزاری به درگاه خداوند به خاطر آن است.

2 - ثانیاً... الفاظ مبارک **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** (البقره ﴿186﴾) تعبیری را که به بار می نشانند و به فهم می رساند اصل عبادت به بارگاه رب العزت است که با گرایش انسان بسوی الله تبارک و تعالی و تقرب انسان به ذات باری تعالی منتج می شود .

الغرض مقصود اصلی صیام و قیام ماه مبارک رمضان عبارت از این است که روح انسانی از غلبه و تسلط همیبت نجات یابد ، حیات تازه پیدا کند و با شدت و قوت و در کمال ذوق و شوق به بارگاه رب العزت روی آورد .

حال یک بار دیگر فکر کنید که این « روح انسانی » در حقیقت چیست ؟

همانطور که قبلاً توضیح داده شد هم « امر الهی » است و هم « تجلی الهی ». رابطه آن با ذات باری تعالی دقیقاً مانند رابطه پرتو یا ضیاع خورشید با خورشید است که با وجود میلیون ها میلیون ها مایل فاصله ، از منبع خود جدا نیست و با وجود جدائی از مبدأ خود جدا نیست ... این دقیقاً وضعیت روح انسانی است که با وجود هویت جداگانه اش، از خدا جدا نیست، بلکه به گفته عارف رومی، متصل است.

اتصال بی تکلیف بی قیاس

¹² احادیث مطهر رسول الله صلی الله علیه و سلم «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» اور «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»

هست ربُّ الناس را با جان ناس!

گوئی مکین یا باشندهٔ قلب ، روح انسانی ، مستقیماً به ذات الله تعالی متصل است و این همان امانت بزرگی است ، که آسمان ها ، زمین و کوه ها نتوانستند بار آن را تحمل کنند اما سهم بشر ظلوم و جهول شد.¹³

به همین دلیل است که طبق حدیث قدسی ، مکین قلب مؤمن ، ذات الهی است:

➤ مَا وَسَعَنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ وَسَعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ¹⁴

من ننگم در زمین و آسمان

لیک گنجم در دلِ مومن عیان!¹⁵

پس آیا این حدیث قدسی مبارک ”الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ“ «روزه برای من است و من پاداش آنرا می‌دهم» بلکه ”الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ“ «روزه برای من است و من خود پاداش آن هستم» کاملاً صحیح نیست؟ بنابراین ، در حالی که نتیجه سایر عبادات بدنی و مالی ، تزکیه و تهذیب نفس است ، نتیجه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان ، پرورش و تقویت نفس است که ارتباط مستقیم با ذات اقدس الهی دارد.

آسمان بار امانت نتوان گشت کشید¹³
فُرغهُ فال بنام من دیوانه زدند! (حافظ)
(ج ۳ ص ۱۴، احیاء العلوم الدین، امام غزالی)¹⁴
سعدی علیه الرحمه¹⁵

